



رسوایی ویلموتس و افشای واقعیت تلخ فساد و ناکارآمدی فوتبال ایران:

نگاهی از بیرون

به سر می‌برد. مشکلات وخیم مالی، ناکامی‌های ورزشی باشگاهی و ملی در هر دو سطح اروپایی و جهانی و بحران‌های فرهنگی- اجتماعی چون اوباشگری، نفوذ ینگاهای شرط‌بندی و نژادپرستی آشکار و پنهان، فوتبال حرفه‌ای انگلیس را بحرانی کرده بود.

در آن زمان، مدیریت ورزش انگلیس در اقدامی عجیب و نامتعارف، جوانی سی و یک ساله و کمتر شناخته شده را که ضمناً استعداد و ستاره رو به رشد سپهر مدیریت در اروپا تلقی می‌شد را کشف کرده و با دادن اختیارات گسترده به او، یک دوره پوس‌ت‌اندازی هشت ساله را برای احیا و بازسازی فوتبال در آستانه ورشکستگی خود را آغاز کردند.

آدام کروزیه، قبل از انتخاب به عنوان مدیرعامل فدراسیون فوتبال انگلیس، لیسانس سازمان‌دهی بازرگانی را از دانشگاه هریت وات در اسکاتلند گرفته بود و پس از آن فقط دو شغل قبلی داشت: خبرنگاری روزنامه دیلی تلگراف و سپس مدیریت کمپانی مشهور مد و دیزاین ساچی و ساچی، تهور مالکان ساچی و توفیق درخشان کروزیه در اولین پست مدیریتی، موجب شد تا در رقابت سخت گزینشی کسب سمت ریاست فوتبال انگلیس، به او اعتماد شود و در بازه زمانی هشت ساله موجب احیای سازمان تحت امر خود شود و پس از او نیز راهش ادامه یابد. هر چند او پس از آن به مدیریت دو کمپانی بزرگ دیگر (پست سلطنتی و سپس شبکه رسانه‌ای آی.تی.وی) رفت و در هر دوی آنها نیز موفق و مفید عمل کرد.

چه چیزی در مدیریت کروزیه غیرفوتبالی بی‌ادعا وجود داشت که در مدیریت فوتبال ایران مغفول مانده است؟ به گمان من: قدرت مدیریت راهبردی با اتکا به مشاوران متخصص، معتبر و محبوب فوتبالی، نگاه چندگانه کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت، اقتدار و اعتبار مدیریتی بدون خدشه وارد کردن به مبانی نظارت، شفافیت و حسابرسی، دریافت دستمزد شفاف و آشکار بسیار بالا، بدون ورود به هیچ گونه فعالیت اقتصادی شخصی داخل و خارج از کارش و احیای تدریجی جو تخریب شده اعتماد متقابل با مسئولان کشور، نخبان، رسانه‌ها و افکار عمومی.

من وقتی می‌شنوم که یک مقام و مدیر ورزشی صحبت از کار رایگان یا با دستمزد کم می‌کند، ناخودآگاه می‌ترسم. در دنیای مدیریت موفق امروز، اگر سقف دریافتی پایین‌نی برای یک مدیر تعیین شود، به زودی دچار یکی از این دو عارضه و یا هر دوی آنها خواهیم شد: یا فقط مدیران ناموفق و ناکارآمد و در اصطلاح کوتوله‌ها این منصب‌ها را اشغال می‌کنند و یا افراد سودجو و فرصت طلب با حقوق کم و حتی رایگان سمت‌ها را قبول می‌کنند تا با تاراج منابع آن یا به نام مؤسسات و به کام خود، بهره لازم و کافی خود را از این سفره گسترده بی‌نظارت و شفافیت و حسابرسی ببرند.

از این جهت تعجبی ندارد که در کشور ما، مدیرانی که حکم قطعی محرومیت قضایی و یا پرونده‌های مفتوح مالی و حقوقی مربوط به سمت‌های قبلی مدیریت ورزشی خود دارند و یا بارها ادعا کرده‌اند که از جیب خود برای تیم و فدراسیون هزینه کرده و ضرر هنگفت مالی کرده‌اند، باز هم به دنبال بازگشت به این نوع سمت‌ها هستند تا لابد باز دادگاهی شده و یا برای ریاست خود ضرر هنگفت بدهند.

در بیشتر کشورها، سمت‌های ورزشی با توجه به سه مؤلفه توانایی مدیریتی، شهرت اجتماعی و لایبگیری رسانه‌ای و افکار عمومی صورت می‌گیرد. ولی واقعیت این است که در شرایط وجود ساز و کارهای شایسته سالاری و نظارتی، عنصر نخست

احضار شده تا پاسخگوی توهینی که به وزیر ورزش و رئیس فدراسیون کرده باشد. توهین چه بود؟ این بازیکن سرشناس در پاسخ به میزان دستمزد و قراردادش گفته بود: «هر وقت وزیر ورزش و رئیس فدراسیون میزان حقوق خود را اعلام کردند، من هم چنین خواهم کرد.» آن روز فکر کردم که کار متخصصان و نخبان برای نهادینه کردن شفاف‌سازی و قانون دسترسی به اطلاعات سخت‌تر از وعده‌های دولتی و تصور عمومی است.

از این کلیات که بگذریم، مدیریت ورزش، ورزش قهرمانی و به خصوص فوتبال ایران بیشتر و جدی‌تر و شاید عیان‌تر از دیگر بخش‌های مدیریتی کشور درگیر چنین معضلات باشند. مدیریت فوتبال ایران گرفتار بحران بوده و هست. اموری به نام شایسته سالاری و فرصت برابر در مدیریت فوتبال ایران واقعیت نداشته و فقط روی کاغذ وجود دارد. به یاد می‌آورم سال‌ها قبل، در زمانی که یکی از رؤسای قبلی فدراسیون فوتبال به این سمت منصوب شد، از دوست فعال رسانه‌ای سؤال کردم که این فرد منصوب شده، حتی درست نمی‌تواند صحبت کند. دوست رسانه‌ای من با بغض و طعنه گفت: «درست است که خوب حرف نمی‌زند، ولی خوب حرف گوش می‌کند.» بگذریم که این دوست ما، با گذار از جبهه رسانه، بعدها خود نیز وارد هرم سیاستگذاری ورزش ایران شد.

بسیاری معتقدند که متولیان مدیریتی ورزش ایران فقط باید از بین قهرمانان و ورزشکاران برگزیده شوند، ولی این چاره حل مشکلات نیست. اولاً، در سال‌های اخیر، سوءمدیریت در بین مدیران دارای سوابق ورزشی و قهرمانی هم وجود داشته است. ثانیاً، در دنیای امروز، بهترین راهکار، برگزیدن بهترین مدیران کارآمد، ورزشی یا غیرورزشی و در کنار آنان، بهترین مشاوران و

من وقتی می‌شنوم که یک مقام و مدیر ورزشی صحبت از کار رایگان یا با دستمزد کم می‌کند، ناخودآگاه می‌ترسم. در دنیای مدیریت موفق امروز، اگر سقف دریافتی پایین‌نی برای یک مدیر تعیین شود، به زودی دچار یکی از این دو عارضه و یا هر دوی آنها خواهیم شد: یا فقط مدیران ناموفق و ناکارآمد و در اصطلاح کوتوله‌ها این منصب‌ها را اشغال می‌کنند و یا افراد سودجو و فرصت طلب با حقوق کم و حتی رایگان سمت‌ها را قبول می‌کنند.

دستیاران متخصص دارای سوابق درخشان ورزشی است. در اغلب کشورهای دارای ورزش و مدیریت پیشگام، در انتخاب رؤسای فدراسیون‌های ورزشی و باشگاه‌ها، دو هدف به طور همزمان مورد نظر قرار می‌گیرد: کسب موفقیت و عنوان و ارتقای سطح کیفی و همچنین درآمدزایی و سودآوری برای باشگاه، فدراسیون و کشور. در این موقعیت، کسب پیروزی و توفیق ورزشی به قیمت ورشکستگی مالی و یا درآمدزایی و توفیق اقتصادی به بهای شکست و ناکامی ورزشی قابل قبول نبوده و نشانگر ناکارآمدی مدیریتی است.

شاید ذکر یک نمونه عینی نه چندان قدیمی در این مبحث ضروری باشد. در سال ۱۹۹۵، با وجود سابقه طولانی و اعتبار قبلی، فدراسیون فوتبال انگلیس در شرایط بسیار نامناسبی



مجید تفرشی

تاریخ‌نگار و تحلیلگر امور بین‌المللی

برای بسیاری از کارشناسان خاص و مخاطبان عام، اعلان رأی اولیه ۶/۲ میلیون یورویی فیفا به سود مارک ویلموتس و علیه فدراسیون فوتبال ایران شگفت‌انگیز و غافلگیرکننده بود. ولی برای من که سال‌هاست هر از گاهی روندهای اجمالی اقتصادی، اجرایی، حقوقی و فرهنگی فوتبال ایران را با تعجب و حسرت رصد می‌کنم، این رأی اصلاً عجیب و غیرمنتظره نبود. از هر منظر و با هر استاندارد که به موضوع نگاه کنیم، این رأی، نه فقط برای فوتبال ایران، که برای بودجه و حیثیت ملی ایران سخت، سنگین و غیرقابل تحمل است. ولی اگر به این ماجرا به صورت دقیق، عمیق و در چارچوبی وسیع‌تر بنگریم، باید بپذیریم که اتفاق عجیبی رخ نداده است. در واقع با توجه به ساز و کار موجود در مدیریت خرد و کلان ورزش ایران، این اتفاقی است که باید زودتر و در شرایطی بدتر از این رخ می‌داد. حجم و دامنه تأسف‌بار مطالب مطرح شده در برنامه فوتبال برتر شبکه سه و سپس دیگر شبکه‌ها، تنها بخشی از این تراژدی را نشان داده است.

تراژدی ویلموتس و فدراسیون فوتبال ایران، از دو منظر ظاهراً مجزا، ولی کاملاً متصل به هم قابل تأمل و بررسی است: اول، مسأله ابعاد مختلف وضعیت مدیریت کلان ملی به طور کلی، مشخصاً مدیریت کلان ورزش، به ویژه فدراسیون فوتبال ایران و توابع آن و دوم، جایگاه واقعی و تخصصی حقوق و مشاوره حقوقی در مناسبات ملی و بین‌المللی ورزش ایران.

به دور از هر گونه سیاه‌نمایی و بدبینی، که شخصاً از آن بیزار و گریزانم، مدیریت کلان ایران، از نظر بینش، منش و فرهنگ دچار عارضه‌های جدی است. عوارض جدی از قبیل فقدان یا کمبود عناصر مهم و بنیادینی چون: «نظارت»، «شفافیت»، «حسابرسی» و «فرصت برابر». به درستی گفته می‌شود که پول حاصله از درآمدهای نفتی و نامشخص بودن میزان فروش نفت، میزان درآمد حاصل از آن و چگونگی دقیق هزینه‌کرد آن، از جمله موانع اصلی بی‌اعتنایی مسئولان به عناصر چهارگانه بالا است.

این استدلال درست است، ولی با استمرار این عوارض، موضوع از یک خلاف و رفتار غیرقانونی، حتی در شرایطی مثل اکنون که درآمدهای نفتی به حداقل ممکن رسیده، باز هم مشکلات یاد شده، ادامه یافته و به فرهنگ و هنجار تبدیل می‌شود. چنان‌که عوارض و جرایمی چون فحشا و قاچاق، که اغلب به دلیل فقر و مشکلات مالی آغاز می‌شود، ولی حتی بعد از رفع آن نیز به صورت فرهنگ جاری و راهکار آسان برای کسب درآمد هنگفت از طریق میانبر، در بزه‌کاران باقی می‌ماند.

به یاد دارم که در یک همایش داخلی، درباره اهمیت راهبردی اجرای قانون دسترسی به اطلاعات سخن می‌گفتم. قانونی که واقعاً همه دولت‌های قبلی و به خصوص دولت کنونی به شدت در پی اجرای آن بوده و به اراده خود در اجرای آن مفتخر هستند. بخش مهم این قانون برای فراگیر کردن، فرهنگ‌سازی، شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی امور مالی کشور است. صبح روز نشست، با خبر شدم که یکی از بازیکنان اصلی تیم فوتبال استقلال، به کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال



ویژه‌نامه
آخر هفته

صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:

مهدی شفیعی

مدیر مسئول: علی عالی

دستیاران سردبیر:

آرمن ساروخانیان، رسول مجیدی، مجتبی رفیعی

سرویس فوتبال ایران:

ابراهیم افشار، فرشاد کاس‌نژاد، ناصر قراگزلو، وصال روحانی، حمید رضا عرب، سعید آقایی، جعفر برزگر، امیر اسدی، محمد قراگزلو، هومن جعفری، اکبر منتشلو، سمیرا شیرمردی، بهناز میرمطهریان، مهدیه دریابیگی، حسین قهار، سامان موحدی، سام ستارزاده، نوید صراف، سالار علیخواه، مجتبی صدوقی، پویا جاویدان،

احسان محمدی، علی مغانی

سرویس ورزش جهان:

اشکان نعمت‌پور، یاسر احمدی، سیدعلی بلندنظر، حمید کشاورز

سرویس ورزش ایران:

آزاده پیراکوه، محسن وظیفه، رضا عباسپور، محسن آجرلو، ناصر انصافی مقدم، شکوفه موسوی، وحید جعفری صفحه آرایی: فرشید بهاری، محسن ذاکری حامد حسینی، علی عباسی، نسرین کاظمی

عکس: نعیم احمدی

طرح جلد: شهاب جعفرنژاد

ویراستاران: مسعود قراگزلو، علیرضا عبدالوند،

مهرداد افشار، فرشته معتمدی، معصومه

مهدوی روشن، لیلا امیری، سیده زهرا آرامی

روابط عمومی: سمیه مهدی‌پور

سپاس ویژه از

بهمن فروتن، مجید جلالی، جلال چراغپور،

شهاب پاک‌نگر، رضا درویش

لیتوگرافی: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

چاپ: ایرانیان

آدرس: تهران، خیابان خرمشهر، پلاک ۲۰۸

تلفن: ۱۴- ۴۱۱۳-۴۸۸۵۰ نامبر: ۸۴۷۱۱۱۷۳

امور مشترکین: ۹۲۲۲۲۴۳۸

سازمان آگهی‌ها: ۸۸۵۰۰۶۱۷

تاج، مدیریت از ۲۱ سالگی، پایان انتقادبر انگیز در ۶۱ سالگی

راه‌ریاست!

مازیار گیلکان

Maziyar Gilakan

اصفهرانی‌ها پیش از آنکه مهدی تاج را حوالی ورزش بشناسند، او را به عنوان مدیری جوان در اصفهان دیده بودند. تاج البته مدعی بازی در پست هافبک برای تیم ذوب‌آهن است اما احتمالاً مدتی طولانی فوتبال بازی نکرد و بازیکن شناخته‌شده‌ای در تیمش نبود. تاج از سال ۱۳۵۹ یعنی در ۲۱ سالگی، تا ۱۳۶۲ معاون بنیاد مستضعفان استان اصفهان بود. او که به روایت تأیید‌نشده‌ای مهندس مکانیک است، جانباز ۴۵ درصد در جنگ ایران و عراق بود و از سال

۸۰ ریاست هیأت‌مدیره و مدیرعاملی شرکت‌هایی مثل فولاد متیل فقط بخشی از ماجراجویی مهدی تاج بودند. ده‌ها شرکت مرتبط با ذوب‌آهن و فولاد از فعالیت‌های تجاری مهدی تاج بودند.

اما اینکه چرا مهدی تاج فرصت‌های بزرگ‌تری را در مدیریت ورزشی به دست آورد، دلایل دیگری هم دارد. شانس کسانی که در باشگاه‌های صنعتی و متمول اصفهان مدیریت کرده بودند، همیشه زیاد بود که فرصت‌های بزرگ‌تر در ورزش داشته باشند. مدیریت در باشگاه‌های متمول اصفهرانی نمایی از مدیریت بی‌دردسر را ساخته بود که تبحر مدیران تعبیر می‌شد. شما وقتی مدیرعامل یا در هیأت مدیره باشگاه‌های متمول باشید، همیشه مورد تحسین